

باقر ابراهیم زاده: تاریخی که از سرگذرانده ایم، تاریخی برای فراموشی نیست!

بسیست و نه سال از قتلعام زندانیان سیاسی در سال 67 و نزدیک به چهار دهه از اعدامهای پشت بام مدرسه رفاه و بیدادگاههای اسلامی خلخالی و جنایات سیاسی قبل از دهه 60 و سپس تابستان خونین 60 میگذرد، بی آنکه ماشین اعدام و کشتار لحظه ای از کشتن انسان باز مانده باشد.

یادمان جانباختگان را ه آزادی و برابری فرصتیت برای بررسی تاریخ مشترکی که از سرگذرانده ایم، تاریخی که نه تاریخ حاکمان خونریز و مستبد، بلکه تاریخ مزدک ها، حلاجها، بابک ها، روزبه ها، گل سرخی ها، سلطانیپورها و مبارزین شناخته شده و گمنامیست که با فداکاریهای بزرگ خود رویاهای شادمانه و ترقیخواهانه مردم ایران را نگه داشته اند. برگزاری نشست ها و سمینارها و گردهماییهای گوناگون در کشورها و شهرهای مختلف، فرصتی را فراهم میکند که با یادآوری تاریخی که از سرگذرانده ایم و تبیین سرگذشتها و خاطره ها و با جمع آوری اسناد و شواهد، تاریخ واقعی مبارزه مردم ایران را بازنویسی کنیم. در عین حال تاکید کنیم که جنایات سیاسی و کشتارهای بزرگی که از آغاز حاکمیت روحانیت شروع شده، را فراموش نمیکنیم و بمتابه اسنادی روشن از مسیر قدرت یابی رژیم اسلامی و چگونگی تحکیم آن در انظار مردم ایران و جهان قرار خواهیم داد. اضافه بر آن بگوییم که هزاران هزار انسان آرمانخواه و ترقیخواه، هزاران هزار استعداد جوان که برای آرمانهای آزادیخواهانه و ترقیخواهانه مبارزه میکردند توسط روحانیت شکنجه و زندان و اعدام شده اند. جرم اعدام شده گان، تنها دگراندیشی، عدم التزام به قوانین ارتجاعی حکومت اسلامی، پایبندی به حقوق انسانی و آزادیخواهی و برابری بوده است.

میخواهیم بگوییم که زندانهای ایران، مملو از بهترین و پرشورترین فرزندان این کشور بوده، زندانیان بوسیله تبهکاران اسلامی شکنجه و آزار دیده، در تابوتها و سلولهای وحشت محبوس شده، با انواع شکنجه های وحشتناک مانند شلاق و قپانی، تجاوز و اعدامهای نمایشی و...، تهدید و آزار خانواده هایشان و... روبرو بوده و سپس در مقابل دادگاههای صحرایی، بیدادگاههای تفتیش عقاید چند دقیقه ای بدون هیچ حق دفاع و وکیل محکوم شده اند. حکومتی که کمونیستها و دگراندیشان را بجرم کفر و نفاق بعنوان مفسد فی الارض اعدام میکند و چون حکومت خود را حکومت الله میپندارد، مخالفین را بجرم قیام علیه حکومت الله بدار میکشد.

بعد از شکست انقلاب 57 و سرنگونی رژیم شاه، مردمی که با قدرت گیری و قبضه قدرت توسط کاست روحانیت و ولایت فقیه مخالف بودند و خواهان بثمر رسیدن اهداف انقلاب بزرگ 57 - یعنی آزادی و برابری و برابر حقوقی بودند، بشدت مورد سرکوب آشکار قرار گرفتند. اولین سرکوب ها با کشتار برخی از وابستگان نظام پیشین آغاز شد و سپس زنان و تظاهرات زنان علیه حجاب اجباری مورد تهاجم قرار گرفت؛ آنگاه روحانیت حاکم شمشیرها را از رویست و تهاجم به کردستان در نوروز 58، سرکوب خلق عرب در اهواز، کشتار رهبران خلق ترکمن، بستن ستادهای سازمانها، احزاب، گروهها و نهادهای دمکرات و ترقیخواه، بستن وبه آتش کشیدن روزنامه ها و مجلات ترقیخواه نظیر پیغام امروز و آیندگان، بستن دانشگاهها و مدارس عالی و اخراج و تصفیه همه مخالفین از محیطهای آموزشی، سنگر به سنگر نیروی انقلاب و ترقیخواهی را به عقب راند. با آغاز سال 60 تصفیه و کشتار ابعادی سراسری گرفت. تصفیه و کشتاری که در بستر جنگ ارتجاعی ایران و عراق در مقابل چشمان جهانیان صورت گرفت، بی آنکه اعتراضی بزرگ علیه آن صورت گیرد. کشتاری که

خفقان تاریک و وحشتناکی را بر کشور تحمیل کرد. همانزمان آیت الله خمینی مطرح میکرد که اشتباه کرده اند میبایست از اول همه روزنامه های مفسد را تعطیل میکردند، در میدانهای شهرها چوبه های دار برپا میکردند، سران گروهها و احزاب را اعدام میکردند. او قیام کنندگان علیه حکومتش را مفسد فی الارض میدانست که باید به فجیع ترین شکل اعدام شوند. در صریح ترین خطابه های نماز جمعه امامان جمعه و سخنان تلویزیونی آیت الله گیلانی - حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی، کشتن مخالفان و شکنجه و زجر دادن تظاهرکنندگان را جزیی از وظایف دینی مردم مسلمان اعلام کرده بود و آیت الله خمینی همه را به جاسوسی از همدیگر، معرفی مخالفان به دستگاههای سرکوب و پاسداران آن دعوت میکرد.

این موج کشتار و جنایت سازمانیافته، این موج خفقان و سرکوب و جاسوسی، این موج ویرانگرانه هستی کش نابودکننده انسانیت؛ از آغاز استقرار حکومت اسلامی ایران آغاز شد و در تمام تار و پود جامعه رسوخ پیدا کرد. مردم ایران در محل کار و زیست، کارخانه و اداره و دانشکاه و دبیرستان و مدرسه و بازار و شهر و روستا همه و همه جا با سرکوب فرهنگی، عقیدتی، سیاسی و اجتماعی روبرو شدند تا "آدمهای اسلامی" تابع حکومت اسلامی تولید شود. فضا، فضای جنگی بود نابرابر که در همه عرصه های زندگی اجتماعی، مارا هدف خود قرار میداد.

اعتراضات اجتماعی علیه سیاست "جنگ، جنگ تا پیروزی و راه قدس از کربلا میگردد"، افزایش تنگناهای اقتصادی و نظامی در عرصه های مختلف، بیماری خمینی و مسئله جایگزینی او، رژیم اسلامی را به پذیرش آتش بس و پایان جنگ خونین هشت ساله در تابستان 67 مجبور کرد. ترس و هراس از جنبش اجتماعی مردم، سران رژیم اسلامی را به برنامه ریزی دقیقی برای قتلعام و حذف کادرها و فعالین سیاسی و فکری گروههای مخالف واداشت. هزاران زندانی سیاسی که سالها دوره زندان و محکومیت خود را گذرانده بوده یا میگذراندند، اولین قربانیان هزینه نگهداری رژیمی شدند که میخواست به هر صورتی بماند. آنهم در دوره ای بحرانی با میلیونها آواره جنگی، صدها هزار خانواده داغدار جنگ و صدها هزار معلول و مجروح جنگی، کشوری در هم ریخته و ویران و اقتصادی در بحران روبرو بود و با پذیرش آتش بس و صلح با رژیم عراق، همه شعارها و افسانه های عظمت طلبی اسلامی بر باد رفته بود و به یکباره با حمله نظامی مجاهدین به غرب کشور روبرو شده بود. اینها همه کافی بود که تصفیه زندانها را با کشتار وسیع و همگانی زندانیان سیاسی به اجرا گذارند. هزاران زندانی سیاسی در همه زندانهای کشور در بیدارگاههای چند دقیقه ای تفتیش عقاید در مقابل کمیته مرگ قرار گرفتند و در سکوت و تاریکی بدار آویخته شدند.

ما در مقابل این همه جنایتی که صورت گرفته است اعلام میکنیم که هرگز عزیزانمان را فراموش نخواهیم کرد، این جنایت و سببیت را نخواهیم بخشید. جنایتکاران بدانند که در برابر مردم و آیندگان باید جوابگو باشند. این حق مردم است که بدانند که چرا این همه جنایت انجام شد، چگونه روحانیت برای تثبیت قدرتش، دادگاههای تفتیش عقاید را در ابعاد گسترده سازمان داد، توحش را در حدی جنون آمیز و وسیع برای عقب راندن مردم و مخالفان به کار گرفت، دانشگاهها و مدارس عالی را بست و استاد و دانشجو را به حبس کشید، نوجوانان را طعمه مین و بمب کرد تا بهشت مرگ را در کلیدهای آویزان شده برگردنشان ببیند، کتاب و درس و علم را با ریشخند خرافه و روضه و توضیح المسائل فقهی معاوضه کرد، بجای شهرها و روستاهای آباد، گورستانهای ایران را با خاورانهای پیدا و ناپیدایش از اجساد بهترین فرزندان مردم ایران آژین بست و انسانیت را در یک کلام کشت تا حکومت اسلامی و ولایت فقیهش بتواند بر گورستانی از آگاهترین فرزندان ایران بماند.

حکومت اسلامی و عوامل آشکار و پنهان آن باید بدانند که کوششهایشان برای بفراموشی سپردن این جنایات، تلاشی بیهوده است. ما بازماندگان این دوره خونین، ما بازماندگان آن کشتارهای وحشیانه، ما خانواده های اعدامیان، مادران و پدران، همسران و خواهران و برادران و فرزندان و همزمان آنان، همچنان که تا بحال تلاش

کرده ایم با ایستادگی و مقاومت، با همبستگی و رفاقت، با روشننگری و صداقت، با امید و وفاداری به آرمانهای رفقای جانباخته مان در مقابل فراموشی و تاریکی و سانسور و انکار خواهیم ایستاد. تلاشهای کاربدستان و همکاران دستگاه زور و جور حاکم را برای فراموشی برملا خواهیم کرد، چرا که فراموشی اولین گام برای تکرار فاجعه در ابعادی وسیعتر است.

29 سال از این کشتار میگذرد و همچنان مهر سکوت و انکار و سرکوب در کار است. همچنان سوالات باقی است: چرا اعدامشان کردید؟ به چه جرمی آنان را سالها در زندانهای تاریک حبس و شکنجه و آزار دادید، چرا در تاریکی و سکوت و مخفیانه بدارشان کشیدید، اجسادشان را مخفیانه و در گورهای دسته جمعی در کجا دفن کردید؟ چه کسانی آمران و عاملان این جنایات بوده اند؟ و دهها و دهها سوال بی جواب دیگر... آری آدمکشان اسلامی هزاران هزار از اجساد این سربداران فداکار مردم را در خاورانهای پنهان و آشکار دفن کرده اند و پس از این همه سال همچنان خانواده های آنان نتوانسته اند در یابند که آنان در کجای این خاک دفن شده اند. در این میانه سکوت و انکار و سرکوب، در این میانه ی رازهای پنهان و گورهای پنهان، برخی از کاربدستان پیشین رژیم اسلامی و برخی از منادیان سازش، با گفتن اینکه "خشونت خوب نیست"، "کی یادش مانده؟"، "باید گذشت کرد و بخشید"، "انتقام طلبی خوب نیست"، "اعدامها محصول یک شرایطی بوده و نباید مدام دنبالش را گرفت، خیلی ها تو جنگ هم کشته شده اند، به همین خاطر باید فراموش کرد و همه چیز را بخشید!" باید پرسید که اعدام شده گان چگونه باید ببخشند؟ فرزندان اعدام شده گان چگونه باید فقدان دردناک پدران و مادران خویش را ببخشند و درد بی کسی و سختی فقدان عزیزانشان را ببخشند؟ بی آنکه تاریخ این خون ریزی و جنایت روشن شود، بی آنکه نامه های قربانیان، زمان و دلایل اعدامشان، محل دفن شان، آمران و عاملان این جنایات و زمینه ها و دلایل آن از منظر انسانی و قانونی روشن شود، هرگز نمیتوان به سیکل معیوب خشونت و انتقام، بدون آگاهی کامل و دقیق از دلایل و عوامل خشونت و پاک کردن این عوامل از سطح اجتماعی به پیش برد. خصوصا این شعار در شرایطی طرح میشود که تنها قسمت بسیار کوچکی از این جنایات برملا شده و در بسیاری از موارد جنایتکاران اسلامی، با سرکوب عریان و نهان، با نابود کردن همه اسناد و شواهد، با دادن اطلاعات غلط و آدرسهای نادرست و مشوش کردن فضای سیاسی و حتی با قربانی کردن برخی از عوامل دست چنم بر این جنایات سرپوش گذاشته اند. با این سیاست، خیرگان حاکم میکوشند با تبلیغات زهر آگین و داستان سرائیهای اسلامی و آخوندی، تاریخی مغشوش و دروغین برای خود بنویسند.

در این میان خانواده ها هستند. مادران و پدران و فرزندان و خواهران و برادران اعدامیان. از انسانها و جان انسانها صحبت میکنیم. از مصطفی سلطانیها، ریاحی ها، رضایی ها، بهکیش ها، رضایی جهرمی ها، محمدیها و... میگوییم که چندین نفر از خانواده شان اعدام شده اند و نظیر مادر رضایی جهرمی در فاصله دو گورستان و مدفن چهار جوان رشیدش، خود نیز قربانی میشود و سیاهی چادرش با تاریکی و وحشت سرکوب سیاسی خانواده ها در هم می آمیزد و پیکر نحیفش زیر چرخهای ماشینی له میشود و جان میدهد... یا از پدر اعدامی ای بگوییم که با شنیدن خبر اعدام فرزندش، سگته میکند و ماهها در شرایط فلج و درد و سکوت و مات شدن میماند و جان میدهد... یا از مادران و پدرانی بگوییم که روزها و ماهها از این زندان به آن زندان، از این کمیته به آن کمیته و از این آخوند به آن حاکم شرع از این دادگاه به ناکجاآباد دیگری پاس داده شدند و در آخر، پاداش آن همه رنج را با گرفتن ساکهای خالی برجای مانده از فرزندان شریفشان، را از کمیته های انقلاب اسلامی گرفتند، بی آنکه بدانند در کجای این خاک، پیکر عزیزانشان را دفن کرده اند. بحث هرگز انتقام و انتقام گیری نبوده و نیست. بحث و سوال بازکردن گره کور ماجرای است که نزدیک به چهار دهه، فرزندان مردم ما را میبلعد و برای حفظ کاست روحانیت در قدرت، داس به دست، گلهای باغ مردمان را درو میکند، جانهای شریف را در قتلگاههای

رسمی و غیررسمی ، در زندان و خیابان بدار میکشد و حتی قوانین خودساخته و ارتجاعی خود را زیر میگیرد تا چند صبحی این حکومت بر بام قدرت بماند.

بارها گفته ایم مخالف اعدام و شکنجه ایم و اعدام را جنایت سازمانیافته دولتی میدانیم، اما حق دادخواهی و مبارزه برای حقیقت و عدالت را طبیعی ترین حق خویش میدانیم. مبارزه ای که بتواند در ابعادی سراسری - ملی- بین المللی به این جنایات، بمثابه جنایت سازمانیافته حکومت اسلامی ایران رسیدگی کند. آمرین و عاملین جنایات را در مقابل دادگاهی عادلانه، علنی محاکمه کند و به مجازات برساند. روشن شدن حقیقت اولین گام برای پایان دادن به ادامه جنایت است، اضافه بر آن ، مانع از آن میشود که جنایتکاران با فراغ بال به جنایاتشان ادامه دهند و در پناه قانون و حکومت قرار گیرند. کشف حقیقت با هدف بازسازی جامعه از دور تازه خشونت است و دقیقا سیکل کور انتقام را در نطفه میشکند و جامعه را با هدف احترام به حق انسان برای زندگی ، برای بودن ، برای اندیشیدن سازمان میدهد. به این لحاظ همچنان که بارها گفته ایم باید بر روشن شدن همه حقایق این کشتار ها و جنایات در همه این سالها تاکید چندباره کرد، باید بر محاکمه علنی و عادلانه همه آمران و عاملان جنایات سیاسی در ایران پای فشرده، باید همه این جنایات و دردها و رنجها برسمیت شناخته شود و تاریخ خونینی که روحانیت برای کسب و قبضه قدرت و در نابود کردن همه عناصر ترقیخواهی و دگراندیشی جامعه ایران، پیموده برای همگان آشکار شود. این آشکار شدن است که جامعه را از افتادن مجدد در ورطه خونین استبداد و تجدید سازمان استبدادی دیگر باز میدارد و جامعه و انسان را برای مقابله با هرگونه سوءاستفاده از قدرت و تلاش برای سازمان دادن استبدادی دیگر تحت هر نامی آماده میکند.

در این راستا تاکنون خانواده های زندانیان سیاسی و اعدام شده گان دهه خونین 60 ، کانونها و نهادها و انجمن های دفاع از زندانیان سیاسی و تبعیدی، دفاع از حقوق انسانی ، چپ و دمکرات و آزادیخواه و ... کوشیده اند مبارزه برای دادخواهی و انسانیت را در ابعادی ملی و بین المللی پیش برند. باید به همه آنها دست مریزاد گفت و تاکید کرد که راهی طولانی و سخت در مقابلمان هست. خصوصا در شرایطی که خاورمیانه درگیر جنگی وحشتناک و ویرانگر است و میلیونها انسان قربانی جنگهای فرقه ای - مذهبی - اشغالگرانه شده و زندگی و خانه و کاشانه شان نابود میشود و مرگ دیگر افسانه نیست و مرگ با دنائت و سبعت وحشتناکی مردم سوریه و عراق و لیبی و یمن را در ابعادی گسترده و وحشتناک به کام نابودی می کشاند و انسانیت توسط دولت اسلامی و حامیان منطقه ای و جهانی اش و دولتهای مرتجع و مستبد نابود میشود؛ تاکید جنبش آزادیخواهی و دادخواهی مردم ایران بر جنبش دادخواهی و عدالت ، تاکید بر حق انسان برای زیستن و تفکر و باور ، تاکید بر حقوق جهانشمول انسانی ، تاکید بر برابری حقوق زنان و مردان ، تاکید بر برابری حقوق همه ملیتها و برسمیت شناسی حقوق انسانی همه دگر اندیشان ، میتواند کل منطقه ما را از شر دولت اسلامی و استبداد سلاطین و شیوخ و دولتهای اشغالگر نجات دهد. میتواند جنبش بزرگ و انسانی را در کل منطقه برای آزادی و برابری ، برای حقوق انسان و طبیعت ؛ علیه جنگ و نابرابری و استبداد متحد کند. بگذار جنبش مادران خاوران ، جنبش دادخواهی مردم ایران، جنبش چپ و آزادیخواه ایران سرآغاز جنبشی متمدن و سکولار و آزادیخواه و برابری طلب در منطقه ما باشند. به این امید باید دستهایمان را بدست هم دهیم.